

چالشهای نظری عمق بخشی دیپلماسی به منظور توسعه انقلاب اسلامی در محیط پیرامون

مهدی بزرگ زاده^۱

غلامحسین رضایت^۲

سیروس حاجی زاده^۳

تأیید مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۰۳

دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۶/۲۹

چکیده

جمهوری اسلامی ایران به عنوان قدرت تأثیرگذار منطقه‌ای و جهانی به منظور عمق بخشی و توسعه نفوذ در محیط پیرامونی به تثبیت نقش خود از طریق فرایند تعامل با ملت‌ها و ایجاد ائتلافهای جدید در سطح دولت‌ها نیاز دارد. حضور فعال ایران در مسائل منطقه‌ای از دید «ام‌القرای جهان اسلام»، ضمن تثبیت نقشهای سیاسی - امنیتی و اقتصادی در منطقه، اهمیت راهبردی ایران را در صحنه نظام بین‌الملل نیز افزایش می‌دهد. در این روند، دیپلماسی، اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دارد که می‌تواند بخشی از خلأ کارکردی روندهای سیاست خارجی را در حوزه‌های دیگر سامان دهد. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای مبتنی بر اسناد و مدارک انجام شده است. بر اساس این رهیافت، مقاله ضمن بررسی تنگناها و چالشهای راهبردی جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی، فرایندهای معطوب به توسعه عمق بخشی انقلاب اسلامی را از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب مورد مذاقه قرار می‌دهد. مهمترین نتیجه تحقیق این است که جمهوری اسلامی ایران بر اساس مؤلفه‌های قدرت ملی از جمله، برخورداری از دولتی ملی و قوی، بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلتیک و نیز دارا بودن عنصر ایدئولوژی قوی می‌تواند نقش مهم و ممتازی در مسائل منطقه‌ای ایفا کند.

کلید واژه‌ها

دیپلماسی، عمق بخشی، منطقه گرایی، ژئوپلتیک، ساخت قدرت.

drmbzadeh@gmail.com

gh_rezayat@yahoo.com

syrus.h@yahoo.com

۱ - استادیار دانشکده روابط بین‌الملل دانشگاه جامع امام حسین(ع)

۲ - استادیار گروه تعلیم و تربیت دانشگاه جامع امام حسین(ع)

۳ - دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه جامع امام حسین(ع)

مقدمه

هدف اصلی نگارش این مقاله یافتن پاسخ به این سؤال اصلی است که چالشهای نظری مهم عمق‌بخشی سیاسی به‌منظور توسعه انقلاب اسلامی در محیط پیرامون کدام است. در مقام پاسخ، سعی شد با رویکردی تاریخی - تحلیلی، بسترها و زمینه‌های تحولات ژئوپلیتیکی، مبنای نظری تحلیل شود و بر این اساس چالشها واکاوی و بررسی گردد.

در الگوی پیشنهادی این نوشتار، چالشها عبارت است از اینکه اساساً تمرکز بر عمق‌بخشی بویژه بر منطقه غرب آسیا به‌دلیل وجود ساخت متفاوت قدرت و سیاست و هم‌چنین تفاوت‌های ساختاری فرهنگی - اجتماعی بین ایران و کشورهای منطقه، مشکل و البته امکان‌پذیر است. در این روند ایران نیز به‌عنوان قدرتی نوظهور و تأثیرگذار منطقه‌ای و جهانی برای تثبیت نقش خود به تقویت همکاری و گسترش تبادلات در سطح منطقه‌ای، تعامل با ملت‌ها و ایجاد اتحاد و ائتلافهای جدید در سطح دولت‌ها نیاز دارد؛ به‌عبارت دیگر، عمق‌بخشی سیاستهای ایران در مسائل منطقه‌ای، ضمن اینکه به تثبیت نقشهای سیاسی - امنیتی و اقتصادی در محیط پیرامونی منجر می‌شود، اهمیت راهبردی ایران را در صحنه نظام بین‌الملل نیز افزایش می‌دهد. بی‌تردید برای این مهم و تحقق آن چالشهایی در رویکردهای مختلف جغرافیایی - ژئوپلیتیک، تاریخی - تمدنی و سیاسی - امنیتی در جهتگیری‌های سیاست خارجی ایران و هم‌چنین تعادل در برقراری روابط با مناطق جغرافیایی و زیر سامانه‌های مختلف منطقه‌ای وجود دارد که به‌نظر می‌رسد در این فرایند نقطه تأمین منافع و امنیت ملی ایران در توجه و لحاظ کردن همزمان به این رویکردها و مناطق ژئوپلیتیک در سیاست خارجی ایران است. این مقاله با هدف بهره‌گیری از مباحث و رهیافتهای نظریه‌های انتقادی موجود سعی دارد تا با بازتعریف مؤلفه‌های جدید قدرت ملی در سیاست خارجی ایران، منطق تمرکز و تقویت عمق‌بخشی در سیاست خارجی ایران را به‌آزمون بگذارد.

مهم‌ترین دغدغه تحقیق چالشهای نظری مهم عمق‌بخشی به‌منظور توسعه انقلاب اسلامی در محیط پیرامون است و زمینه‌های معطوف به توسعه و برطرف کردن چالشها؛ امری که دیگر

اندیشمندان در این حوزه به آن کمتر پرداخته‌اند؛ با وجود این در این مقاله سعی شده است تا با کالبدشکافی موضوعات، پاسخی علمی متناظر بر آن تبیین شود.

مبانی نظری

رویکردها و رهیافتهای مرتبط با چالشهای نظری معطوف به عمق بخشی انقلاب اسلامی یکی از مواردی است که در ادبیات راهبردی کشورمان کمتر مورد مذاقه قرار گرفته است؛ با این حال در مورد موضوع این مقاله می‌توان به مقاله «منطقه‌گرایی و چالشهای آن در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران» (زارعی و دیگران، ۱۳۹۴)، «ژئوپلیتیک منطقه‌گرایی: همگرایی منطقه‌ای به مثابه ابزار و راهکاری برای دستیابی به صلح و ثبات پایدار در خاورمیانه» (محمدحسن خانی، ۱۳۹۶)، منطقه‌گرایی و منطقه‌ای شدن مونیکا گاریوپ (ترجمه مهدی جوکار ۱۳۹۶)، «بررسی چالشهای دیپلماسی عمومی ایران در منطقه خلیج فارس» (ندا قربانی ۱۳۹۱)، «همایش بین‌المللی نظام بین‌الملل، تحولات منطقه‌ای و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» (دانشگاه علامه طباطبایی ۱۳۹۵)، «انقلاب اسلامی و چالشهای فراروی آن» (یحیی پور، ۱۳۸۱) و چالشها و فرصتهای تحولات اخیر منطقه برای انقلاب ایران (یحیی فوزی، ۱۳۹۵) اشاره کرد.

۱- بنیانهای نظری^۱

دولت مقتدر (هژمون) در نظریات روابط بین‌الملل دولتی است که به‌علت قدرت اقتصادی و نظامی و وجود ساز و کارهای بین‌المللی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در جهان نفوذ و قدرت دارد (کراسنر^۲، ۱۹۸۱). در این میان، نقش دولت انقلابی در نظریات نظم هژمونیک تأثیرگذار است. وجود این دولت حاصل عدم امکان نفی اختلاف و نابرابری در عرصه‌های مختلف جهانی است (گریفتیس^۳، ۱۹۹۹). دولت انقلابی در این نظریات دولتی است که با وارد کردن انتقادهای بنیادین (مبتنی بر نظریه انتقادی) به اصول اساسی نظام جاری فروپاشی این نظام را

1 - Theoretical Farmework

2 - Krasner

3 - Griffiths

جست و جو می‌کند و در این مسیر، عامدانه و مبتنی بر انقلابی درونی، در برابر دیگر کشورها به مقابله و تخاصم اقدام می‌کند (ارمسترانگ^۱، ۱۹۹۳).

در این فرایند، جایگاه ایران به‌عنوان کشوری با ملاحظات ملی (صرفاً مربوط به سرزمین ایران) و فراملی (عمدتاً مربوط به سرزمین اسلامی) در نظم ژئوپلیتیک منطقه‌ای و بین‌المللی به‌گونه‌ای است که اتخاذ رویکردهای مختلفی را در عملیاتی‌کردن سیاست خارجی ایران اجتناب‌ناپذیر می‌سازد؛ به‌عبارت دیگر ایران یکی از کشورهای مهم و تأثیرگذار منطقه‌ای است که مناسبات گسترده‌ای با دنیای پیرامونی به لحاظ قرابت، علایق و مشترکات فرهنگی، تاریخی و دینی دارد و می‌تواند با استفاده از سه رویکرد ژئوپلیتیک (جغرافیا و سیاست)، ژئواکونومیک (اقتصاد و انرژی)، ژئوکالچریک (تاریخی تمدنی و ایدئولوژیک)، سیاستها و دکترین خود را در پرتو نظریه اسلامی - ایرانی و به‌منظور عمق‌بخشی انقلاب اسلامی نهادینه کند. این در حالی است که به‌رغم پیوندهای جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی تاکنون سیاست خارجی ایران نتوانسته است از جایگاه مطلوب، مؤثر و مورد انتظار در مناطق پیرامونی برخوردار شود.

در این روند در طول دهه‌های گذشته، دیپلماسی ایران، چالشی را در ایجاد تعادل بین این سه رویکرد داشته است که به‌نوعی می‌توان از آن به‌عنوان چالشهای نظری تمرکز بر زیر سیستم‌های مختلف منطقه‌ای در جهان عرب، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، خلیج فارس و نهایتاً آسیای جنوبی نام برد. چنین تضادی می‌تواند، چالشی برای عمق‌بخشی دیپلماسی در منطقه و جهان در جهت‌دهی روابط منطقه‌ای و سیاست خارجی ایران تعبیر شود. برخی از اندیشمندان مطالعات سیاست خارجی چالش اصلی دیپلماسی ایران را ایجاد تعادل بین دو عنصر ژئوپلیتیک و ایدئولوژی می‌دانند (رمضانی، ۱۳۸۴: ۵۵۰) که در طول تاریخ ایران وجود داشته و در زمان انقلاب اسلامی ایران به اوج خود رسیده است.

با فروپاشی نظام کمونیستی شوروی و ظهور کشورهای نوظهور در آسیای مرکزی و قفقاز در اوایل دهه ۱۹۹۰، برخی از اندیشمندان صحبت از ضرورت تمرکز بر رویکرد تاریخی - تمدنی در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران کردند (پهلوان، ۱۳۷۳: ۳۲ - ۲۹). در این امتداد، سیاست خارجی ایران نقاط عطف متفاوتی داشته است.

1 - Armestrong

۱ - ۱ - در دوران پیش از انقلاب اسلامی، تمرکز و یا اعتقاد چندانی بر کشورهای حاشیه خلیج فارس وجود نداشت یا کم‌رنگ بود و لذا نقش سیاسی - امنیتی و حتی اقتصادی ایران در منطقه غرب آسیا، بویژه جهان عرب به صورت حاشیه‌ای تعریف می‌شد. بر این اساس، ورود ایران به مسائل سیاسی و ایدئولوژیک غرب آسیا با محوریت صلح اعراب و رژیم صهیونیستی و اصولاً مسائل عربی و اسلامی، ایران را وارد موضوعاتی می‌کرد که از لحاظ منافع ملی و راهبردی به ایران ربطی نداشت و تنها تنش‌های غیرضروری وارد سیاست خارجی ایران می‌کرد. از سوی دیگر در آن زمان شوروی بر آسیای مرکزی، قفقاز و افغانستان برتری (هژمونی^۱) مسلط داشت و لذا ایران توانایی عملیاتی کردن رویکرد فرهنگی - تاریخی در حوزه‌های تمدنی خود در سیاست خارجی نداشت. رژیم گذشته نیز به عملیاتی کردن نقش دین و ایدئولوژی در عمق‌بخشی به سیاسی ایران اعتقادی نداشت (گراهام فولر^۲، ۱۹۹۱: ۶۲ - ۵۰). بنابراین در آن زمان تمرکز اصلی در سیاست خارجی ایران بر رویکرد جغرافیایی و ژئوپلیتیک بود. منطقه خلیج فارس نیز مرکز حضور فعال سیاسی - امنیتی و اقتصادی ایران به‌شمار می‌آمد.

۲ - ۱ - بروز و ظهور انقلاب اسلامی ایران به‌نوعی نقطه عطفی در تمرکز بر غرب آسیا با تقویت رویکرد ایدئولوژیک در سیاست خارجی ایران به‌شمار می‌آید. در این روند ماهیت انقلاب اسلامی به‌گونه‌ای بود که تمرکز بر ایدئولوژی شیعی و بالطبع اتصال ایران به مسائل جهان عرب و اسلام را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. برخلاف گذشته، تمرکز بر مسائل منطقه‌ای نیز نوعی قوت در سیاست خارجی ایران به‌شمار آمد. مسائل اصلی غرب آسیا از جمله صلح اعراب و رژیم صهیونیستی و مبارزه با استکبار و طبعاً مبارزه با حکومت‌های عربی وابسته به قدرتهای بزرگ، دو موضوعی بود که جمهوری اسلامی ایران را مستقیماً به مسائل منطقه وصل می‌کرد. در این زمان نقش ایران از حالت حاشیه‌ای خارج و به عنوان فعالترین بازیگر منطقه‌ای با شکل جدید مطرح شد. البته همزمان با پایان جنگ ایران و عراق تمرکز بر رویکرد توسعه‌ای و اقتصادی در سیاست خارجی ایران رفته‌رفته مطرح گردید.

۳ - ۱ - فروپاشی شوروی نقطه عطف دیگری از لحاظ تمرکز بر رویکرد تمدنی - فرهنگی و تاریخی در سیاست خارجی ایران به‌شمار می‌آید. ظهور کشورهای تازه استقلال یافته در

1 - Hegemonie
2 - Graham Fuller

آسیای مرکزی و قفقاز، که از لحاظ تمدنی - تاریخی و همچنین فرهنگ اسلامی به نوعی به ایران و غرب آسیا وصل می‌شدند، زمینه‌ای فراهم کرد تا ایران نگاه به مناطق شمالی و شرقی را برای اولین بار در اولویت سیاست خارجی خود قرار بدهد. در طول دهه ۱۹۹۰ صاحب‌نظران سیاسی ایران مشغول بحث و بررسی راه‌های نزدیکی ایران با کشورهای این منطقه و به‌طور کلی ضرورت حضور فعال ایران در این مناطق بودند. تمرکز سیاست خارجی ایران بر این مناطق در این دوران، دور جدیدی از رقابتهای اقتصادی، سیاسی - امنیتی و فرهنگی را بین ایران و بازیگران منطقه‌ای و مهم دیگر همچون روسیه و ترکیه در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز فراهم ساخت و به‌همان اندازه نقش این بازیگران را در سیاست خارجی و منافع ملی ایران بازتعریف کرد (برزگر، ۱۳۸۲).

۴ - ۱ - حوادث مربوط به ۱۱ سپتامبر و به دنبال آن حمله امریکا به افغانستان و عراق در سال ۲۰۰۳ تمرکز بر رویکرد سیاسی - امنیتی را در سیاست خارجی ایران تقویت کرد. حضور نیروهای امریکایی در عراق و خطر ناشی از آن برای امنیت و منافع ملی ایران و همچنین شکل‌گیری نظم جدید سیاسی - امنیتی در عراق با تقویت نقش شیعیان و کردها در ساخت قدرت و سیاست این کشور، نیاز به تمرکز بر ائتلافها با احزاب سیاسی و دولتهای دوست در منطقه را اجتناب‌ناپذیر کرد.

تحولات سیاسی - امنیتی عراق به نوعی بر نظم سیاسی - امنیتی در جهان عرب و بویژه منطقه خلیج فارس تأثیر گذاشته و دیپلماسی فعال ایران را در مسائل منطقه‌ای ضرورت بخشیده است. حضور فعال ایران در وضعیت جدید برای تثبیت نقش سیاسی - امنیتی در دوران انتقالی غرب آسیا به نظم جدید صورت پذیرفت (برزگر، ۱۳۸۵). بنابراین تمرکز بر سه رویکرد جغرافیایی و ژئوپلتیک، تمدنی - تاریخی و سیاسی - امنیتی همواره زمینه‌های مفهومی و نظری ویژه‌ای در سیاست خارجی ایران دارد.

۲ - بنیان نظری معطوف به عمق بخشی دیپلماسی ایران در منطقه

در این امتداد، رویکردهای گوناگونی مطرح است. برخی بر این اعتقادند که اساساً ساخت قدرت، سیاست و فرهنگ در ایران به‌گونه‌ای است که هرگونه تمرکز بر مناطق پیرامونی در

حوزه سیاست خارجی، راهبردی ناموفق و بدون فایده است. از مهمترین این دیدگاه‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱ - ۲ - عدم تحقق ائتلاف با کشورهای منطقه، مانند نظریه «عدم امکان ائتلاف» که معتقد است اصولاً ساخت قدرت و سیاست در ایران همچون ماهیت ایدئولوژیک نظام و هم‌چنین اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی از جمله دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادیبخش از یک سو و ماهیت و ویژگیهای ساخت قدرت و سیاست در منطقه و جهان عرب از سوی دیگر به‌گونه‌ای است که هر گونه زمینه ائتلاف و همکاری در سطح منطقه و جهان عرب را ناممکن می‌سازد. از این دیدگاه ایران به‌عنوان کشوری شیعه با محدوده مرزی سنی‌نشین و با گذشته باستانی مبتنی بر ایرانی‌ت و همین‌طور به‌عنوان کشوری مبتکر و پیشرو اندیشه سیاسی، نسبت به همسایگان خود بسیار ممتاز است (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۵۶). هم‌چنین ویژگیهای سامانه‌های اقتصادی و فرهنگی ایران با همسایگان شمالی و شرقی نیز متفاوت است و اساساً این کشورها نمی‌توانند همدیگر را تکمیل کنند؛ لذا ایران با این کشورها نمی‌تواند وارد ائتلاف و همگرایی شود. به دلیل این تفاوت‌های اساسی، ایران چه از ناحیه جنوب با اعراب، چه از ناحیه شمال با ترکها و چه از سوی شرق با هند و پاکستان نتوانسته ائتلاف کند و همیشه خاص مانده و رفتار کرده است (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۵۶).

۲ - ۲ - نظریه جهانی‌گرایی^۱ و اهمیت فناورانه غرب، مانند «جهان‌گرایی»، که اساساً منتقد تقویت عمق‌بخشی دیپلماسی ایران است، معتقد است ایران در روند جهانی‌شدن و توسعه در درجه اول نیازمند به گسترش و توسعه روابط با مرکز تولید علم و ثروت جهان یعنی کشورهای غربی است. از این لحاظ ائتلافهای منطقه‌ای و ورود ایران به حوزه‌های سیاسی - امنیتی منطقه و مسائل حساس غرب آسیا از جمله مسئله اعراب و رژیم صهیونیستی، روابط ایران را با غرب وارد پیچیدگیهای خاصی می‌کند که در نهایت روند توسعه را در ایران دچار اشکال می‌سازد. یکی از طرفداران این نظریه معتقد است که مهمترین موضوع نظری در سیاست خارجی ایران در منطقه، قاعده‌مند نبودن روابط ایران با جهان غرب است (پیمانی، ۱۹۹۹).

1 - Universalism Theory

جمهوری اسلامی ایران برای آسان‌سازی دستیابی به اهداف کلان خود از جمله توسعه اقتصادی و ایفای نقش فعال در منطقه نیازمند برقراری رابطه منطقی با قدرتهای بزرگ است (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۱۵۶). بر اساس این دیدگاه کانون اصلی قدرت در سطح جهانی نزد غرب است و بسیاری از مشکلات ایران با همسایگان نیز ناشی از نبود روابط قاعده‌مند با غرب است. این دیدگاه، جهانی‌شدن را، روندی می‌داند که به ناچار، تمامی کشورهای جهان از جمله ایران، دیر یا زود باید با آن همراه شوند (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۳۳).

۳ - ۲ - تضاد فرهنگی و اجتماعی و تنها بودن ایران در منطقه نهایتاً نظریه شکاف فرهنگی - اجتماعی است که معتقد به وجود شکافهای عمیق در ساختار فرهنگی - اجتماعی و تاریخی در مناسبات ایران و کشورهای همسایه عرب است که هر گونه زمینه توسعه و تداوم همکاریها را در حوزه‌های سیاسی - امنیتی و اقتصادی دشوار می‌سازد. از این دیدگاه، ایران با هیچ یک از کشورهای عربی، روابط قابل اتکایی ندارد و دوران پس از انقلاب اسلامی پرآشوبترین روابط خارجی ایران با دنیای عرب بوده است که هنوز بسیاری از بدبینی‌ها و تصورات گذشته وجود دارد که مانع همکاری و نزدیکی بین این دو طرف می‌شود (نقیب‌زاده، ۱۳۸۰).

هم‌چنین از این دیدگاه ایران هم به لحاظ قومی، هم از حیث مذهبی و هم از لحاظ سیاسی با اعراب احساس بیگانگی می‌کند و بحران مشروعیت و امنیت در دنیای عرب به این شکاف سیاسی - فرهنگی دامن زده است. در مقابل اعراب نیز به ایران حداقل به عنوان همسایه‌ای نامطمئن و در مورد بعضی از دولتهای عربی به عنوان دشمن می‌نگرند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۰)؛ بنابراین وجود چنین شکافهای ساختاری و فرهنگی مانع نزدیکی دو طرف و تمرکز بر منطقه‌گرایی در سیاست خارجی می‌شود.

بی‌تردید نگاه بدبینانه به عمق‌بخشی در دیپلماسی ایران با توجه به زمینه‌های نظری توسعه‌یافتگی و شکافهای اجتماعی - سیاسی و تاریخی و سابقه بی‌اعتمادی بین دو طرف، منطقی صحیح و قانع‌کننده‌ای دارد؛ اما تداوم و تقویت و عملیاتی‌کردن چنین خط فکری به منفعل کردن سیاست خارجی و نادیده گرفتن نقش و مؤلفه‌های ملی قدرت ایران در سطوح منطقه‌ای و جهانی منجر می‌شود؛ امری که می‌تواند در بلندمدت به از دست رفتن زمینه‌های نفوذ، نقش و قدرت منطقه‌ای ایران بیانجامد.

۳- عوامل عمق‌بخشی در سیاست خارجی ایران

در پی تحولات سیاسی - امنیتی بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و بویژه پس از بحران عراق در سال ۲۰۰۳، نقش و موقعیت بازیگری ایران در سطح منطقه افزایش یافته است. چنین وضعیتی می‌تواند باعث عمق‌بخشی سیاست‌های ایران در کشورهای منطقه شود. افزایش نقش منطقه‌ای ایران نه صرفاً بر مؤلفه سنتی ژئوپلیتیک خاص ایران مبتنی است که این کشور را مرکز زیر سیستم‌های مختلف خاورمیانه بزرگ همچون آسیای مرکزی و قفقاز، افغانستان و پاکستان، خلیج فارس، عراق و خاورمیانه عربی در نظر می‌گیرد و عمدتاً نگاهی فرهنگی - تاریخی و توسعه‌ای - اقتصادی به ضرورت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران دارد، بلکه با توجه به ورود مؤلفه‌های جدید تأثیرگذار در سیاست خارجی ایران، عمدتاً با محوریت نگاه امنیتی - سیاسی و راهبردی قرار دارد که بر اهمیت یافتن تروریسم القاعده‌ای و خطر گسترش تسلیحات جمعی و ژئوپلیتیک هسته‌ای در منطقه مبتنی است که عمدتاً حائز ارزش بین‌المللی بیشتری بعد از حوادث اخیر شده‌اند (برزگر، ۱۳۸۷: ۶۵۵ - ۶۵۴).

در مجموع بر اساس سه الگوی فرهنگی - تاریخی، توسعه‌ای - ژئوپلیتیک و امنیتی - سیاسی و عملیاتی کردن آنها در سیاست خارجی با هدف افزایش نقش منطقه‌ای ایران، منطق عمق‌بخشی را در سیاست خارجی ایران تقویت می‌کند. سه مؤلفه تأثیرگذار قدرت ملی در مورد تقویت دیپلماسی در راهبرد سیاست خارجی ایران حائز اهمیت است:

۱ - ۳ - پیوند ساخت قدرت ایران با رویکرد دولت - ملت منطقه جایگاه خاصی به ایران در منطقه می‌دهد. ایران بخش مهمی از تمدن غرب آسیا به‌شمار می‌رود که آن را به تمدن جهانی وصل می‌کند. سابقه حضور تاریخی - فرهنگی و دینی ایران در منطقه زبانزد است.

در این روند یکپارچگی ارضی، مصمم و مستقل بودن و تلاش دائم برای پیشرفت و توسعه، بخشی از ویژگیهای مهم دولت ایرانی است. به دلیل وجود همین ویژگیها، دولت ایرانی توانسته است در طول تاریخ گذشته و حال، استقلال خود را حفظ کند. همزمان ایران توانسته است ارتباطات تاریخی، فرهنگی و سیاسی خود را با ملتها و دولتهای منطقه بویژه محیط اطراف خود حفظ کند و از این لحاظ نگاه بسیاری از ملتها و دولتهای منطقه از جمله، افغانستان، آذربایجان و عراق به ایران با احترام همراه است؛ حتی دولتهای رقیب تاریخی ایران

همچون ترکیه و روسیه نیز به دلیل این ویژگیها به ایران به دیده احترام می‌نگرند. در منطقه به استثنای ترکیه و روسیه، هیچ کشور دیگری چنین ویژگی را ندارد؛ برای نمونه دو همسایه شرقی ایران، افغانستان و پاکستان چنین موقعیتی ندارند. در افغانستان هر چند به‌طور تاریخی ملت قوی و یکپارچه است، دولت ضعیف است و همین امر، سبب جنگهای طولانی داخلی در این کشور شده است. در مقابل در پاکستان، دولت قوی و ملت ضعیف است یا در عراق یکپارچگی ملت و قدرت دولت با تحولات جدید مورد تردید جدی قرار گرفته است. در حوزه خلیج فارس نیز اساساً مشروعیت دولتها زیر سؤال جدی است و مفهومی به نام ملت در این حوزه در مراحل آغازین شکل‌گیری خود قرار دارد. در این میان ایران با دارا بودن دولتی ملی و قوی یک استثنا به‌شمار می‌آید. چنین مؤلفه‌ای می‌تواند با تمرکز بر نگاه عمق‌بخشی در سیاست خارجی در خدمت گسترش تعاملات، ایجاد اتحادها و ائتلافها در سطح روابط ایران با دولتها و ملت‌های منطقه‌ای قرار گیرد.

۲ - ۳ - هویت ژئوپلیتیک، منظور از هویت ژئوپلیتیک این است که ایران به کدام یک از زیرسیستم‌های منطقه‌ای در غرب آسیا تعلق دارد. ویژگیهای ژئوپلیتیک سیاسی - امنیتی، تاریخی - فرهنگی ایران به‌گونه‌ای است که می‌تواند آن را به مناطق مختلف و زیرسیستم‌های مختلف هویتی - سیاسی در سطوح منطقه وصل کند. از این لحاظ ایران نقطه اتصال مناطق آسیای مرکزی و قفقاز، آسیای جنوبی، خلیج فارس و جهان عرب است. هر کدام از این زیرسیستم‌ها به‌نوعی الگوهایی را از لحاظ سیاسی - امنیتی و توسعه در سیاست خارجی ایران مورد توجه قرار می‌دهد. اگر ایران به آسیای جنوبی و شرق متصل شود به‌نوعی به پارادایم‌های امنیت، انرژی و توسعه متصل می‌شود.

از لحاظ هویتی، فرهنگی و تاریخی نیز چنین زیرسیستمی در مفهوم هویتی - ژئوپلیتیک «آریانای بزرگ» قرار می‌گیرد که از تاجیکستان تا مالدیو در خط شمالی - جنوبی و از برمه تا ایران در خط شرقی - غربی آسیا ادامه می‌یابد. ایران بخش مهمی از این هویت فرهنگی است. از طریق پاکستان و هند و سپس چین، ایران به امنیت انرژی در مناطق شرقی و آسیایی و از طریق افغانستان به مسائل امنیتی این زیرسیستم متصل می‌شود.

امروزه این دو مسئله، بخش مهمی از امنیت منطقه‌ای و تبعاً امنیت جهانی است. همین هویت ژئوپلیتیک ایران در مورد آسیای مرکزی و قفقاز و ترکیه و هم‌چنین خلیج فارس، عراق و جهان عرب نیز صادق است که به ایران اهمیت ویژه‌ای در تقویت منطقه‌گرایی و اتصال به زیرسیستم‌های مختلف می‌دهد. در واقع ایران می‌تواند نقطه اتصال اصلی در منطقه جغرافیایی و هویتی خاورمیانه بزرگ باشد. تعیین هویت ژئوپلیتیک، یکی از موضوعات مهم سیاست و حکومت در منطقه غرب آسیا است. در طول دهه‌های گذشته، حکومت‌های مختلف در درون منطقه از هویت ژئوپلیتیک برای حفظ موقعیت قدرت و مشروعیت خود نزد ملتها و در روابط با قدرتهای بزرگ استفاده کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه، پاکستان همواره در تعیین هویت ژئوپلیتیک خود دچار گرفتاری بوده است به‌گونه‌ای که همیشه سعی دارد خود را به هویت خاورمیانه‌ای و جهان اسلام متصل کنند (برزگر، ۱۳۸۳: ۹۲ - ۹۱).

ایران ضمن اینکه با رویکردهای توسعه اقتصادی و گسترش روابط فرهنگی - تاریخی با همسایگان به هویت انرژی، امنیت و توسعه در آسیای جنوبی، افغانستان، آسیای مرکزی و قفقاز وصل می‌شود در عین حال باید به مسائل امنیتی - سیاسی در جهان عربی (عراق و خلیج فارس) متصل شود که اهمیت فوق‌العاده‌ای برای نظام جهانی و امریکا دارد. از این لحاظ، تمرکز بر عمق‌بخشی در سیاست خارجی می‌تواند جایگاه منطقه‌ای و جهانی ایران را به‌عنوان نقطه اتصال مهمترین موضوعات منطقه‌ای افزایش دهد.

۳ - ۳ - ایدئولوژی شیعی و قدرت ملی، این مؤلفه همواره در سیاست خارجی ایران از گذشته به‌نوعی مطرح بوده است. بعضی از دیدگاه‌ها معتقدند که حتی رژیم گذشته به‌رغم عدم اعتقاد به استفاده از ابزار ایدئولوژیک در پیشبرد سیاست خارجی به‌نوعی از ابزار شیعی برای افزایش نفوذ در منطقه استفاده کرده است (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴: ۱۷۲ و ۱۷۱)؛ اما بعد از بحران عراق در سال ۲۰۰۳ و همزمان با ورود عنصر شیعی در ساخت قدرت و سیاست در منطقه، موضوع به‌کارگیری این مؤلفه در سیاست خارجی ایران به‌طور جدی مطرح شد و این امر به افزایش نقش و نفوذ ایران در مسائل سیاسی - امنیتی منطقه از جمله حضور فعال و سرنوشت ساز در مسائل عراق، لبنان و به‌طور کلی خاور نزدیک منجر شده است.

مؤلفه شیعی می‌تواند به‌عنوان یک بعد قدرت ملی ایران در چارچوب تقویت سیاست خارجی مورد استفاده قرار گیرد. البته زمانی که بتوان از این مؤلفه در خدمت منافع ملی کشور بهره گرفت نه صرفاً برای اهداف کوتاه‌مدت و گذرا و در وضعیت ناامنی در منطقه، بلکه برای تقویت این مؤلفه در سطح روابط دولتها در منطقه جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از آن طریق، ضمن تأثیرگذاری بر مسائل سیاسی - امنیتی و افزایش نقش منطقه‌ای در روابط با غرب نیز از قدرت بازیگری برخوردار شود.

بهره‌برداری از عنصر شیعی در تنظیم سیاست خارجی ایران با عراق یک نمونه است. تقویت عنصر شیعی در ساخت قدرت عراق و تبدیل عراق به کشوری دوست و متحد ایران در منطقه ضمن جلوگیری از تهدیدات آینده می‌تواند نقش مهمی در تقویت جایگاه ایران در ترتیبات سیاسی - امنیتی خلیج فارس و دیگر کشورهای حوزه جهان عرب داشته باشد. از این لحاظ تقویت این مؤلفه می‌تواند در چارچوب مسائل منطقه‌ای، جایگاه منطقه‌ای و جهانی ایران را افزایش دهد؛ اصلی که منطق عمق‌بخشی در سیاست خارجی ایران را توجیه می‌کند.

۴ - ضرورت عمق‌بخشی دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران

ماهیت نظام بین‌الملل^۱ در دنیای امروز به‌گونه‌ای است که به‌همان اندازه که دامنه‌های نقش و نفوذ و منافع ملی قدرتها در دنیا افزایش می‌یابد به همان اندازه نیز ضرورت گسترش تعامل و همکاری و نیاز به ائتلافها و تمرکز بر منطقه‌گرایی^۲ نیز گسترش می‌یابد؛ به‌عنوان نمونه حضور امریکا در مناطق مختلف جهان زمانی اتفاق افتاد که منافع امریکا بعد از جنگ جهانی دوم به‌عنوان یک ابرقدرت در مناطق مختلف جهان گسترش یافت و طبعاً نیاز به شناخت ملتها و ائتلاف با دولتهای جهان در مناطق مختلف، اجتناب‌ناپذیر شد.

در سال ۲۰۰۹ نیز همزمان با شکست راهبرد بوش در ایجاد دنیای تک قطبی به رهبری امریکا، دولت اوباما راهبرد جدید امریکا را مبتنی بر ایجاد همکاری و ائتلاف با دولتها و ملتهای دوست و رقیب برای حل مسائل جهانی و منطقه‌ای و به عبارت دیگر تمرکز بر نوعی منطقه‌گرایی قرار داد.

1 - International system

2 - Regionalism

حاکمان اسلام‌گرای ترکیه در حزب عدالت و توسعه^۱، دسترسی به اهداف راهبردی سیاست خارجی ترکیه از جمله پیوستن به اتحادیه اروپا را به تقویت نگاه به شرق و تکیه بر هویت شرقی - اسلامی و همچنین اتخاذ راهبردهای مستقل در روابط با امریکا منوط می‌دانند. از این دیدگاه با تقویت و گسترش روابط با ایران، روسیه و کشورهای جهان عرب و تکیه بر نقش میانجی‌گرانه در حل و فصل بحرانهای منطقه‌ای در عراق، لبنان و فلسطین، ترکیه قادر به افزایش نقش منطقه‌ای و جهانی خود خواهد بود.

ایران نیز به دلیل ژئوپلیتیک حساس خود از جمله قرارگرفتن بین بحرانهای منطقه‌ای عراق و افغانستان و همچنین ماهیت مسائل سیاسی - امنیتی که با آنها روبه‌رو است به نوعی با مسائل نظام امنیت بین‌الملل در ارتباط مستقیم است. گسترش نقش و دامنه‌های منافع سیاسی - امنیتی و اقتصادی ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی با نیاز به تعامل و شناخت بیشتر از مناطق مختلف جهان بویژه منطقه غرب آسیا و محیط اطراف ایران افزایش یافته است. حضور فعال ایران در مناطق مختلف جهان تا جایی که با اهداف اقتصادی و سیاسی - امنیتی و راهبردی ایران هماهنگ باشد به نفع یک قدرت در حال رشد مانند ایران است.

منطق روابط بین‌الملل در دنیای امروز به‌گونه‌ای است که وجود تعامل، ائتلاف و اتحاد را ضروری می‌سازد. دستیابی به چنین امری بدون دیپلماسی فعال امکانپذیر نیست. از آنجا که مسائل ایران با مسائل جهانی در ارتباط است، تقویت سیاست خارجی و عمق‌بخشی به دامنه‌های نقش و نفوذ ایران می‌تواند در خدمت اهداف توسعه‌ای و رفع تهدیدات امنیتی کشور قرار گیرد.

بنابراین ویژگی دیپلماسی فعال، توجه همزمان به رویکرد های امنیتی - سیاسی و توسعه‌ای در مناطق اطراف است. تردیدی نیست که از میان مناطق مهم اطراف ایران در غرب آسیا، منطقه خلیج فارس حائز اهمیت حیاتی برای توسعه، امنیت و منافع ملی ایران است و باید در رأس فعالیتهای سیاست خارجی ایران قرار گیرد. خلیج فارس راه اصلی ارتباطی ایران به جهان آزاد، صدور انرژی و واردات کالا و نهایتاً امنیت انرژی و نقطه اتصال به آسیای جنوبی و

1 - Jastic and Development Party

شرقی است. از سوی دیگر حضور فعال در مسائل سیاسی - امنیتی خلیج فارس، عراق و جهان عرب به ایران قدرت بازیگری بسیار در مسائل منطقه‌ای و در روابط با قدرتهای بزرگ می‌دهد.

۵- الگوهای راهبردی در تدوین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

ایران کشوری با ملاحظات ملی (صرفاً مربوط به سرزمین ایران) و فراملی (عمدتاً مربوط به جهان اسلام) است؛ به عبارت دیگر در اینجا هم منطق دولت - ملت^۱ و هم منطق دین یا به عبارتی ایدئولوژی حائز اهمیت است. ایجاد نوعی موازنه میان این دو منطق، که بعضاً در برخی موارد ممکن است با یکدیگر تداخل داشته باشد، وظیفه‌ای بسیار دشوار بر دوش سیاستگذاران ایران بویژه در عرصه سیاست خارجی نهاده است که محور اصلی این بحث را تشکیل می‌دهد. تلاش برای بیان مؤلفه‌های ضروری در تبیین راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در زمینه سیاست خارجی با این فرض است که تحولات گوناگون در سطح نظام بین‌المللی و تنوع در محیط‌های تعاملی خود و همچنین گوناگونی تهدیدات و بویژه تهدیدات نامتقارن، نوعی راهبرد را مطرح می‌سازد که ترکیبی از ایدئولوژی، پراگماتیسم و عقلانیت است و سه اصل عزت، حکمت و مصلحت را سرلوحه خود قرار می‌دهد.

فهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بسیار پیچیده و دقیق است. از یک سو، بررسی سیاست خارجی این کشور می‌تواند با کمک گرفتن از نظریه‌های علوم اجتماعی به‌طور عام و نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی به‌طور خاص صورت گیرد. از سوی دیگر به سبب ویژگیهای مخصوص به خود جمهوری اسلامی ایران، باید دقت شود که برای فهم رفتار آن باید به این ویژگیها نیز توجه کرد. بنابراین باید یادآور شد که درباره سیاست خارجی ایران مفهوم‌پردازی به دلایل در حال توسعه بودن ایران، مبانی ملی سیاست خارجی و تلائم آن با مبانی اسلامی سیاست خارجی، مبانی اسلامی سیاست خارجی و ارتباط آن با نظریه‌های روابط بین‌الملل^۲ از ضرورت بیشتری برخوردار است.

در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و هم‌چنین در قانون اساسی کشور، که همان ابتدا به نگارش درآمد در عرصه سیاست خارجی، نوعی برتری منطق فراملی (اسلامی یا ایدئولوژیک)

1 - Nation-State

2 - International relation theory

بر منطق ملی (دولت) چه در نظر و چه در عمل قابل مشاهده بود؛ اما ضرورت‌های محیطی بتدریج موجب شد تا دولت جمهوری اسلامی به اهمیت این وظایف پی ببرد که باید میان منطق ملی و فراملی به‌نوعی موازنه برقرار سازد؛ اما در سالهای بعد بویژه سالهای پس از رحلت حضرت امام(ره) بتدریج در برخی مقاطع شاهد اولویت دادن و برتری بخشیدن منطق ملی بر فراملی بودیم. این امر بویژه به سبب فشارهایی بود که محیط، عمدتاً محیط بین‌المللی، چه منطقه‌ای و چه جهانی بر جمهوری اسلامی وارد می‌کرد و جهتگیری آن را معین می‌ساخت (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۱۱؛ دلپ، ۱۳۸۰، ۱۶۷ - ۱۵۵).

۱ - ۵ - اولویتها و اهداف سیاست خارجی ایران متناسب با الگوهای راهبردی با توجه به این اصل، که جمهوری اسلامی ایران کشوری است با ملاحظات ملی (صرفاً مربوط به سرزمین ایران) و فراملی (عمدتاً مربوط به سرزمین اسلام)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر باید پاسخگوی سه نیاز اساسی باشد: الف) نوسازی و توسعه کشور و رفاه مادی و معنوی قابل قبول برای مردم ب) حفظ اسلام و منافع اسلامی و سازگار کردن اهداف ملی با اهداف فراملی اسلام ج) مخالفت و مقابله با روندهایی که منافع ملی کشور را با چالش روبه‌رو می‌سازد (سریع‌القلم، ۱۳۸۸: ۲۸).

تهدیدات^۱: تهدیداتی که بالقوه و بالفعل می‌تواند منافع حیاتی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر خود قرار دهد، چنین برشمرده می‌شود (takeyh.2006:11؛ متقی، ۱۳۸۸: ۶۵):

- ۱ - تهدیدات طبیعی ناشی از موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک ایران
- ۲ - تهدیدات ناشی از ضعف و آسیب‌پذیریهای داخلی
- ۳ - تهدیدات ناشی از پدیده «جهانی شدن» و شکل‌گیری انواع رژیمهای حقوقی بین‌المللی با هدف اعمال مدیریت قدرتهای بزرگ بر دیگر بازیگران و واحدهای سیاسی
- ۴ - تهدیدات ناشی از عملکرد دیگران نسبت به ماهیت انقلاب اسلامی و... بازیگران نظام بین‌الملل نسبت به ایران به عنوان بازیگری با داعیه‌های جهانی

۵ - تهدیدات ناشی از اقدامات پنهان بیگانگان در زمینه‌های سیاست خارجی، اطلاعات، اقتصاد، فرهنگ و... به‌منظور تأثیرگذاری بر فرایند تصمیم‌گیری در داخل کشور به نفع خود

۲ - ۵ - راهکارهای اجرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

مؤلفه‌های اساسی در شکل‌گیری راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در میان چهار منبع و نظام معنایی بین‌الذنهانی جستجو کرد: ملی‌گرایی یا ایران‌گرایی، اسلام‌گرایی شیعی، جهان‌سوم‌گرایی، نظام ارزشی بین‌المللی حاکم بر روابط بین‌الملل (اردم، ۱۳۹۳).

هر یک از این ساختارهای معانی حول یک نقطه کانونی و مفهوم محوری شکل می‌گیرد و بر عنصر یا عناصر خاصی از هویت ملی ایران تأکید می‌ورزد. ملی‌گرایی بر ملیت ایرانی استوار است و «ایرانیّت» مفهوم کانونی و قوام‌بخش آن است. اسلام‌گرایی شیعی، ملیتی بر آموزه‌های اسلام شیعی است و «اسلامیت» نقطه کانونی و مرکزی آن را تشکیل می‌دهد. جهان‌سوم‌گرایی بر اساس اصول و اهداف جنبش غیرمتعهدهاست که اندیشه محوری آن «عدم تعهد» است. گفتمان بین‌المللی، حول مفهوم دولت ملی شکل می‌گیرد که هنجار و عنصر زیربنایی آن اصل حاکمیت ملی است.

الف - جمهوری اسلامی ایران به اولویت‌بندی در اهداف و نوع پرداخت به آنان نیاز دارد.

ب - جمهوری اسلامی ایران در تحصیل منافع خود در سطح نظام بین‌الملل با تهدیدات و موانع گوناگون روبه‌رو است.

ج - جمهوری اسلامی ایران نیازمند است تا بر مبنای منافع خود در روندهای بین‌المللی شرکت کند و به اتحاد و ائتلاف دست بزند.

د - جمهوری اسلامی ایران باید بشدت از ورود به ترتیباتی پرهیزد که در اولویت امنیتی این کشور قرار ندارد.

ه - جمهوری اسلامی ایران نیاز دارد تا نوعی فرهنگ جدید را در عرصه سیاست ایجاد کند به‌گونه‌ای که این فرهنگ از جامعیت و فراگیری در سطح نظام سیاسی برخوردار، و در عین حال بر اساس نیازهایی واقعی نظام سیاسی طراحی شده باشد.

و - جمهوری اسلامی ایران باید در عرصه سیاست خارجی تا جای ممکن توانایی آزادی عمل خود را افزایش و از این طریق به اهداف منافع ملی خود دست یابد.

جدول ۱: ویژگی‌های عملیاتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در محیط پیرامونی و منطقه‌ای^۱

۱ - حد بازیگری ایران منطقه‌ای است و باید در ایجاد ترتیبات پایدار منطقه‌ای سعی کرد.
۲ - همکاری را باید از موارد ابتدایی و پایین‌تر که اختلاف در مورد آنان کمتر وجود دارد، شروع کرد تا به موارد عمیق‌تر رسید.
۳ - تلاش برای فراهم آوردن الگوی اجماع بر سر مسائل منطقه‌ای
۴ - تلاش برای اعتمادسازی
۵ - باید در نظر داشت که مسائل منطقه‌ای فرمول واحدی ندارد و باید برای هر یک فرمول جداگانه‌ای تنظیم کرد.
۶ - در نظر داشتن موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک نظام سیاسی و حفظ عمق راهبردی در مقابل با محیط پیرامونی
۷ - تأثیرگذاری بر روندهای بیرونی پیرامونی نظام سیاسی و کنترل وقایعی که در حوزه امنیت و منافع ملی در محیط بیرونی صورت می‌پذیرد
۸ - محور قرار دادن عنصر منافع و امنیت در معادلات گوناگون
۹ - ایجاد وضعیت امن در محیط پیرامونی نظامی سیاسی به دلیل جلوگیری از گسترش بی‌ثباتی بیرونی به درون نظام سیاسی
۱۰ - پیگیری سیاست تنش‌زدایی در ایجاد روابط مبتنی بر تعامل همسایگان
۱۱ - فراهم ساختن سامانه همکاری دسته جمعی
۱۲ - توسعه توان دفاعی برای دفاع در برابر خطرهای محیط بیرونی نظام سیاسی
۱۳ - ایجاد حسن نیت در میان واحدهای سیاسی منطقه‌ای در عین حفظ موازنه و آمادگی
۱۴ - توانایی مدیریت بحران برای کنترل و حل و فصل و مدیریت بحرانهای بین‌المللی
۱۵ - تعیین توانمندیها و مزیت نسبی امنیتی، مشارکت تمامی کشورها در محیط امنیتی از طریق مشارکت بر مبنای مزیت نسبی امنیتی
۱۶ - ارتقای امنیت به گونه‌ای که به امنیت مجموعه اعضای منطقه لطمه وارد نیابد.
۱۷ - ایجاد زمینه پیگیری سیاست اعتمادسازی به مفاهمه و درک
۱۸ - تلاش برای همگرایی میان کشورهای پیرامونی و ایجاد سامانه هموار برای تأمین منافع مشترک
۱۹ - افزایش توان فرصت‌سازی و تبدیل تهدیدات محیط بیرونی به فرصت
۲۰ - ایجاد زمینه امنیت اقتصادی به‌عنوان بخشی از امنیت ملی که رابطه متقابل داشته باشد.
۲۱ - استفاده از عناصر نرم‌افزاری برای ایجاد شبکه‌های ارتباطی میان کشورهای منطقه
۲۲ - پشتیبانی از اصول اساسی سیاست خارجی و حفظ عزت و شرافت ملی
۲۳ - پیگیری اصل موازنه قدرت منطقه‌ای
۲۴ - غیر نظامی کردن محیط پیرامونی و منطقه‌ای نظام سیاسی (امیرشاکرمی، ۱۳۸۸؛ واعظی، ۱۳۸۷ و عصاریان نژاد، ۱۳۹۰: ۲۰۸ - ۱۶۹).

جدول ۲: ویژگیهای عملیاتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در محیط بین‌المللی^۱

۱ - پیگیری الگوی امنیت متقابل و شناسایی پدیده‌های ضد امنیتی
۲ - پیگیری الگوهای اعتمادسازی
۳ - تکیه بر غیرمستعد بودن نظام سیاسی در معادلات حاکم بر نظام امنیتی
۴ - تکیه بر الگوی بازدارندگی مؤثر در روابط بین‌المللی
۵ - پیگیری سیاست تشنج‌زدایی در سطح بین‌المللی
۶ - فراهم آوردن قدرت کافی برای حفظ منافع و پیشبرد منافع ملی
۷ - پیشبرد سیاستهای اقتصادی نظام سیاسی در تعامل با دیگر نقاط جهان
۸ - کنترل تهدیدات بین‌المللی و تبدیل آنها به فرصت
۹ - تلاش برای ایفای نقش در ایجاد الگوی امنیتی بین‌المللی و تشکیل قطب‌های امنیتی
۱۰ - مقابله با روند جهانی شدن و بویژه جهانی شدن امنیت که در تلاش برای هژمونی ساختن ارزشهای لیبرال دموکراسی غربی صورت می‌گیرد.
۱۱ - ایجاد حفاظات امنیتی در برابر تهدیدات امنیتی ناشی از جهانی شدن نظیر گسترش ناتو به شرق (مهدی مینایی، ۱۳۸۸)؛ جمشیدی و دهقی، ۱۳۹۳: ۶۱-۳۱؛ سعیدآبادی، ۱۳۸۹)

جدول ۳: محدوده عملیاتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر روندهای بین‌المللی^۲

۱ - روندهای بین‌المللی در قالب رژیمها و کنوانسیونهای بین‌المللی جای دارد. این امر در عین حال سازمانها را نیز در بر می‌گیرد.
۲ - مقابله با روندهایی که همانند تور، دست و پای دولت و نظام سیاسی را می‌بندد.
۳ - ایجاد تعامل سازنده با کشورهایی که از روندها، کنوانسیونها و نظامهای بین‌المللی با چالش روبه‌رو شده‌اند.
۴ - رفع تهدیدات نرم‌افزاری از طریق آشکارسازی حقوقی ماهیت کنوانسیونهای بین‌المللی بازدارنده
۵ - همکاری با کنوانسیونهایی که در جهت تقویت توان ملی مؤثر هستند.
۶ - تلاش در جهت ایجاد هنجارهای جدید که خود می‌تواند به رژیم‌های سازنده و مقوم امنیت و منافع برای کشورها مؤثر باشد.
۷ - تبدیل نسبیت متعارض سیاست خارجی نظام سیاسی به نسبیت تأثیرگذار در برابر روند جهانی شدن با افزایش توانایی نرم‌افزاری و سخت‌افزاری (سنبل، ۱۳۸۷؛ مصفا و امین منصور، ۱۳۹۲: ۱۱-۱).

روش‌شناسی پژوهش

در این مقاله ابتدا با استفاده از شیوه کتابخانه‌ای به گردآوری ادبیات علمی برای رسیدن به ماهیت بحث در جهت بررسی و تحلیل یافته‌ها مبتنی بر چالشهای نظری عمق‌بخشی دیپلماسی

1 - Environment International
2 - Trends International

به‌منظور توسعه انقلاب اسلامی در محیط پیرامون انقلاب اسلامی و از روش تحلیلی به‌منظور بهره‌گیری از الگوهای راهبردی در تدوین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و نیز مؤلفه‌های راهبردی و راهکارهای اجرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران استفاده شده است که بر اساس ارزیابی علمی از دید هدف در طیف تحقیقات توسعه‌ای به‌شمار می‌رود.

یافته‌های پژوهش

در این قسمت رهیافتهای متناظر بر مفهوم بحث به اجمال مورد بررسی قرار می‌گیرد. بی‌تردید، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مانند سیاست خارجی همه کشورها از آسیب‌های متعدد رنج می‌برد که آن را از نوع آرمانی و مطلوب دور می‌سازد. بخشی از این آسیب‌ها ناشی از مشکلات ماهوی مانند نبود تعریف دقیق منافع اهداف ملی و کنش‌پذیری سیاست خارجی و بخش دیگر حاصل مشکلات شکلی مانند تعدد ساختارهای تصمیم‌گیری است. مجموع این عوامل باعث شده است سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پیگیری و تأمین اهداف خود در بعضی از مواقع با موفقیت و مطلوبیت کامل عمل نکند. بر این اساس بیان مؤلفه‌های اساسی در تدوین راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌گونه‌ای است که بتواند راهبردهای مؤثری در ایجاد تعادل و توازن میان ایدئولوژی، پراگماتیسم و عقلانیت را طراحی کند. واقع‌گرایی عموماً ریشه در اندیشه‌های ملی‌گرایانه و آرمانگرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، منشأ انقلابی - اسلامی دارد.

در این روند، فرایند جهانی شدن، محیط امنیتی ایران را در سه سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی تحت تأثیر قرار داده است. در این حالت هر کدام از سطوح جمهوری اسلامی ایران با تهدیداتی روبه‌رو شده و از آسیب‌پذیریها و فرصتهایی نیز برخوردار است. اتخاذ هرگونه سیاست امنیتی بدون توجه به تهدیدات، آسیب‌پذیریها و فرصتهای عصر جهانی شدن، ایران را با ناکامی همراه خواهد ساخت. جهانی‌شدن علاوه بر اینکه در مواردی فرصتهای بسیاری دربردارد، بیش از پیش کشورها را آسیب‌پذیر ساخته است. امروزه کشورها از تحولات یکدیگر

بشدت تأثیر می‌پذیرند. دیگر کشوری نمی‌تواند ادعا کند که به خود متکی است و بدون نیاز به دیگران به حیات خود ادامه می‌دهد.

دولتها در عین اینکه همچنان از اصل حاکمیت بهره می‌گیرند در رویارویی با بازیگران و روندهایی هستند که سعی در به چالش کشیدن حاکمیت آنان دارد. ماهیت و تناقضات مفهوم جهانی‌شدن، پیامدهای گوناگونی را به‌همراه خود داشته است که باعث خلق عینی پیامدهای متفاوتی شده که یکی از مهمترین آنها، تروریسم است. در جهان واقعی هیچ کشوری نه دوست دائمی دارد و نه دشمن همیشگی؛ بلکه آنچه دائمی و همیشگی است منافع کلان جامعه است. البته در تعبیر ما، اصول، عقاید و آرمانهای پویا و والای ایدئولوژی نیز در درون منافع جای دارد و میزان اهمیت اولویت آنها به همان درجه‌ای است که در ذهن و نهاد فرد فرد جامعه نقش بسته است.

از سویی دیگر نیز باید به این امر معترف بود که روند جهانی شدن طی دهه گذشته، همراه با پدیده گسترش دیپلماسی چندجانبه بوده به این صورت که تمام اعضای جامعه بین‌المللی از جمله ایران در شکل دادن به هنجارهای نوین بین‌المللی در قالب همایشهای متعدد جهانی مؤثر و صاحب نقش بوده‌اند و این پدیده به نوبه خود فرصتهای جدیدی را برای ایران فراهم آورده است.

از آنجا که جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای تشکیل بر اساس آموزه‌های اسلامی با هدف گسترش عدالت، آزادیخواهی، برابری و صلح در جهان و برای تمامی جهانیان بنیان نهاده شد، گسترش روابط با تمام ملتها و کشورهای جهان بر اساس احترام متقابل و منافع مشترک، نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و تأکید بر نهادینه‌شدن حقوق بین‌الملل، تلاش در جهت کاهش تشنج در منطقه و جهان، تقویت انسجام و وحدت کشورهای اسلامی و غیرمتعهد از جمله اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در گذشته، حال و آینده به‌شمار می‌رود.

در عین حال این سیاست خارجی عقلایی مبتنی بر همکاری و همزیستی، و مقابله با انزوا سعی می‌کند با تشویق به تقویت ساختارهای جهانی، نظام بین‌المللی را به‌گونه‌ای توانمند سازد که توان اثرگذاری منطقی را بر تحولات محیط بین‌المللی داشته باشد. مقصود از اثرگذاری

منطقی، نفی کاربرد زور در روابط بین‌الملل است که منشور ملل متحد نیز به آن اذعان دارد. افتخار ایران و جمهوری اسلامی ایران این است که هیچ‌گاه در طول تاریخ، تجاوزی را به کشوری صورت نداده، و همواره با اینکه در کانون مطامع جهانی قرار داشته در ترتیبات صلح‌آمیز جهانی، نقش مؤثر و فعال داشته است.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پیچیدگی‌های خاصی دارد که علت آن وضعیت داخلی و محیطی است که ایران در آن قرار دارد. در عین حال محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، که شاید حساسترین محیط جهان باشد، سرشار از تهدیدات و فرصتهایی است که منافع و امنیت ملی ما را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. سیاستی که بتواند تهدیدات را دفع، و یا آنها را به فرصت تبدیل کند، هدف اصلی جمهوری اسلامی ایران است که قصد دارد به چنین سیاستی دست پیدا کند؛ سیاستی که همان‌گونه که اشاره شد، مبتنی است بر عقلانیت، همکاری و همزیستی که اصول عزت، حکمت و مصلحت را سرلوحه خود قرار می‌دهد و توانایی ایجاد تعادل و توازن و هماهنگی میان ایدئولوژی، پراگماتیسم و عقلانیت را در موقعیت‌های گوناگون داراست.

مسئولیت دولتها در حفظ نظم و صلح جهانی از جمله مواردی است که جمهوری اسلامی ایران به آن اهمیت زیادی در سیاست خارجی خود می‌دهد؛ امری که تمامی دولتها را فارغ از جایگاه و توان آنان در بر می‌گیرد. حفظ صلح و نظم جهانی به تمامی مردمان جهان متعلق است و هیچ کشوری از جمله قدرتهای بزرگ نباید حق برقراری نظم را برای خود قائل باشند و برای آن از هر وسیله‌ای بهره گیرند و دیگران را با استفاده از زور به تمکین وادار کنند.

به اعتقاد جمهوری اسلامی ایران، عدم نقض قواعد و هنجارهای بین‌المللی، وظیفه تمامی دولتها است و نمی‌توان هیچ دولتی را از مسئولیتی مبرا دانست که نسبت به نظام بین‌المللی دارد. این امر تنها از طریق توسعه روابط مسالمت‌آمیز میان دولتها ممکن است. پذیرش حاکمیت و عدم مداخله در امور دیگران دو اصل اساسی در این زمینه است. جمهوری اسلامی ایران به این امر باور دارد که مسئولیت بین‌المللی دولتها تنها تعهد به عدم تجاوز به حقوق دیگران نیست، بلکه تعهد به اجرای قواعد و هنجارهای مورد اجماع بین‌المللی را نیز در بر می‌گیرد و این امری است که ما به آن باور داریم و به آن عمل کرده و خواهیم کرد.

جمهوری اسلامی ایران معتقد است جامعه جهانی باید به درکی مشترک برسد که در آن منافع تمامی ملتها مورد احترام قرار گیرد و همین امر شرط تحقق همکاری و صلح در جهان باشد، نه پی‌ریزی نظامی سلسله مراتبی که در آن کشورهای جهان برای تحقق منافع گروه خاصی از دولتها فعالیت می‌کنند. تروریسم پیامد چنین نظامی است و باید به دنبال ریشه‌های روانی، سیاسی و فرهنگی آن بود. به هر اندازه حاشیه‌نشینان نظام بین‌المللی فزونی یابند، اقدامات غیر متعارف آنان برای بیان خواسته‌ها و عقایدشان بیشتر خواهد شد. ترور و تروریسم در هر حال محکوم است؛ به‌عنوان نمونه در جهت این ادعا می‌توان عملکرد ایران را در مورد اقدام تروریستی ۱۱ سپتامبر برشمرد؛ اما این نکته را هم باید در نظر داشت که بعد از ۱۱ سپتامبر، دنیای بعد از ۱۱ سپتامبر نه یکپارچه تداوم داشته و نه یکباره همه چیز تغییر کرده است. در قالب این تداوم و تغییر است که می‌توان نقش فزاینده دولتها و بازگشت جدی و مؤثر آنها را در عرصه تأمین امنیت، کم شدن نسبی نقش بازیگران غیر دولتی و ظهور بازیگران شبکه‌ای شاهد بود.

جمهوری اسلامی ایران همواره در سیاست خارجی خود تفاوت را پذیرفته و بر اساس آن نگرشی دو سویه برای حق و منافع کشورها قائل است. نظام جمهوری اسلامی ایران احترام متقابل را مبنا قرار داده و بر اساس آن حاضر است با تمامی کشورهای جهان غیر از رژیم صهیونیستی، همکاری و ارتباطی سازنده برقرار سازد. لازمه این امر پذیرش حاکمیت، احترام متقابل و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر است که خود را به آن پایبند می‌داند و امیدواریم دیگران نیز خود را به آن پایبند بدانند.

منافع ملی^۱ جمهوری اسلامی ایران همانند دیگر کشورها از دو دسته عناصر مادی و معنوی تشکیل شده است؛ بنابراین ایدئولوژی اسلامی نه تنها یکی از مقومات منافع ملی ایران است بلکه خود نیز بخشی از منافع ملی آن است. همان‌گونه که اجزای تشکیل‌دهنده هویت ملی ایران، ترکیبی از عناصر ایرانی، اسلامی، جهان‌سومی و بین‌المللی است، منافع آن نیز آمیزه‌ای از ارزشهای مختلف نشأت گرفته از این ساختارهای هنجاری است. در نتیجه تمایز و جداسازی منافع ملی و مصالح اسلامی دقیق نیست؛ زیرا این تقسیم‌بندی مستلزم تعریف

1 - National Interest

تعیین هویت ملی ایران بر اساس دو عنصر جدای‌انگیز ایرانی و اسلامی است در صورتی که این دو در ساختار هویت ملی ایران عنصر واحدی را به وجود آورده‌اند که تجزیه‌ناپذیر است و همان‌گونه که جداسازی دو جزء ایرانی و اسلامی هویت ملی ایران امکان‌ناپذیر است، جداسازی منافع ملی و مصالح اسلامی نیز غیر ممکن است و در نتیجه باید سعی شود تا با ایجاد هماهنگی و توازن میان ایدئولوژی، پراگماتیسم و عقلانیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را به اهداف مندرج در منافع ملی خود هدایت کند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این پژوهش زمینه‌های معطوف به چالش مفهومی، تاریخی و نظری عمق‌بخشی دیپلماسی از دید منتقدان به تقویت نقش ایران در زمینه توسعه نفوذ و توجه به مناطق پیرامونی در سیاست خارجی ایران مطرح شد. وجوه مشترک تمامی این دیدگاه‌های منتقد، عمدتاً بر محور چالشهای ایران و همسایگان در منطقه در زمینه‌هایی همچون ساخت قدرت و سیاست، شکافهای فرهنگی اجتماعی و مذهبی، سامانه‌های حکومتی متفاوت، ناهماهنگی در میزان و تواناییهای توسعه‌یافتگی، دیدگاه‌های متفاوت در مورد تهدیدات امنیتی و ریشه‌های ناامنی در سطح ملی و منطقه‌ای و نهایتاً نوع روابط با جامعه جهانی در منطقه است. از این دیدگاه‌ها در طی دهه‌های گذشته، طرز تفکر متفاوت از دیدگاه جمهوری اسلامی و کشورهای منطقه بویژه جهان عرب به‌نوعی مانع جدی در تقویت عمق‌بخشی در دیپلماسی ایران بوده است که به دلیل ساختاری بودن این ویژگیها این مسئله در آینده نیز ادامه خواهد داشت. در این روند مسائل ایران از جمله ژئوپلیتیک حساس و نقش آن در منطقه ضمن اینکه اهمیت ایران را در نظام منطقه‌ای و جهانی افزایش می‌دهد به همان اندازه بر تهدیدات و آسیب‌پذیری ملی و امنیتی ایران می‌افزاید. تجربه نشان داده است که هر قدرت در حال ظهور در جهان امروز با وجود چالشها به ناچار در جهت پیوندهای راهبردی، حرکت به سوی اتحادها و ائتلافها را در سیاست خارجی خود در اولویت قرار می‌دهد. بدیهی است ایران با دارا بودن برخی از عوامل قدرت ملی از جمله، برخورداری از دولتی ملی و قوی، موقعیت ژئوپلیتیک و عنصر ایدئولوژی به‌گونه‌ای است که نقش ممتازی در مسائل منطقه‌ای می‌تواند ایفا کند.

- در این زمینه چند پیشنهاد به صورت موردی ارائه می‌شود:
- درباره رویکردهای متناظر به برطرف کردن چالشهای عمق‌بخشی در قالب گفت‌وگوهای سازش و هنجارسازی راهبردی بحث شود.
 - اهتمام لازم در جهت تعهد سیاسی فرهنگی دولت برای گسترش فعالیت و بهبود وضعیت منطقه‌ای به‌منظور توسعه رویکردهای عمق‌بخشی از دید ژئوپلیتیکی صورت گیرد.
 - همگرایی در منطقه یکی از اولویتهای مهم منطقه‌گرایی به‌شمار می‌رود. در این فرایند رهیافت‌های متناظر بر مفهوم فرهنگی بر همگرایی در دیگر بخشهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نقش عمده‌ای بر جای خواهد گذاشت.
 - ضرورت توجه به عنصر اندیشه و قدرت مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی و ساده‌سازی مفاهیم و تبدیل منطقه به قطب اتحاد و ائتلاف‌سازی برای نخبگان فکری و اجرایی، انسجام منطقه‌ای در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و افزایش خودآگاهی جمعی منطقه‌ای ایجاب می‌کند که همگرایی مبتنی بر انسجام بخشی هویت فرهنگی و اندیشه‌ای شکل بگیرد.
 - ضرورت توجه ویژه به اشتراکات در منطقه بویژه جهان اسلام در جهت تقویت انسجام بخشی و همگرایی به‌منظور جلوگیری از ایجاد شکاف بین کشورهای منطقه
 - ایجاد تعاملات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی در جهت جلوگیری از ایجاد چالش و واگرایی با کشورهای منطقه
 - اهتمام نسبت به آشنایی هر چه بیشتر مردم منطقه با میراث هویتی یکدیگر از طریق ایجاد تعاملات همه‌جانبه و طرح جامع مشترک حفظ موارث فرهنگی و تمدنی منطقه
 - ایجاد رابطه نزدیک و دو سویه و چند سویه میان مراکز فکری و نخبگان دانشگاهی و پژوهشی منطقه در جهت تعمیق مناسبات دو یا چندجانبه از طریق حل و فصل اختلافات و منازعات منطقه‌ای
 - پژوهش در زمینه شناسایی ظرفیتهای بالقوه در زمینه توسعه چالشهای بنیادین و عمق‌بخشی رویکردهای معطوف به انقلاب اسلامی

منابع

فارسی

- ۱ - برزگر، کیهان (۱۳۸۵). تضاد نقش‌ها: بررسی ریشه‌های منازعه ایران و امریکا بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر. راهبرد. ش ۳۹.
- ۲ - برزگر، کیهان (۱۳۸۷). ایران، خاورمیانه و امنیت بین‌الملل. مجله سیاست خارجی. س بیست و دوم. ش ۳: ۶۵۴ - ۶۵۵.
- ۳ - نائب، سعید (۱۳۸۸). الزام در تغییر تمرکز جغرافیایی سیاست خارجی ایران. چکیده مقالات نخستین همایش مطالعات منطقه‌ای. دانشگاه تهران.
- ۴ - جمشیدی، محمد؛ الهی‌دهقی، ایرج (۱۳۹۳). ارائه الگوی تحلیل محیط راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ مطالعه موردی منطقه آسیای مرکزی. ش ۸۶: ۳۱ تا ۶۱.
- ۵ - سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۶ - سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۴). ایران و جهانی شدن. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۷ - گراهام فولر، رحیم فرانکه (۱۳۸۴). شیعیان عرب، مسلمانان فراموش شده. ترجمه خدیجه تبریزی. تهران و قم: انتشارات مرکز شیعه‌شناسی.
- ۸ - مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۳). کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۹ - محمدجواد؛ عساریان‌نژاد، حسین (۱۳۹۰). ویژگیها و چالشهای محیط امنیتی پیرامونی جمهوری اسلامی ایران با رویکرد مجموعه امنیتی منطقه‌ای. فصلنامه امنیت ملی. س اول. ش ۲: ۱۶۹ تا ۲۰۸.
- ۱۰ - مصفا، نسرین؛ امین‌منصور، جواد (۱۳۹۲). فصلنامه سازمانهای بین‌المللی. ش ۱: ۱۱.
- ۱۱ - نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۵). بررسی جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نظام منطقه‌ای. فصلنامه مطالعات خاورمیانه. س سوم. ش ۱.
- ۱۲ - هیرو، دیلیپ (۱۳۸۰). نفت خلیج فارس و اقتصاد جهان غرب. ترجمه جمشید زنگنه. مجموعه مقالات دهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- 13 _ Ahmad Naghibzadeh , "Rectification of Iran's Foreign Policy Shortcomings during Khatami's Presidency , "Discourse : An Iranian Quarterly, Vol. 3, No. 3, Winter 2002.
- 14 _ Armstrong, David, (1993), "relation and world order", oxford: Clarendon pres
- 15 _ Bulent Aras , " Turkey's Soft Power, " guardian . co. uk , 14 April 2009.
- 16 _ Graham Fuller, The Center of the Universe : the Geopolitics of Iran , Westview Press : Oxford, (1991), pp. 50 and 620.
- 17 _ Griffiths, m. (1999), "fifty key thinkers in international relation", London and New York Rutledge.
- 18 _ Hooman Peimani , Iran and the United States : The Rise of WEST Asian Grouping , Westport, CT: Praeger Publishers,
- 19 _ Justice and Development Party (AKP)
- 20 _ Kayhan Barzegar , " Twelve Years after the Disintegration of the Soviet Union , " Discourse : An Iranian Quarterly , Vol. 5, No. 1, Summer 2003.
- 21 _ Kayhan Barzegar , "Iran's Foreign Policy in Post-Invasion Iraq , "Middle East Policy, Vol . Xv , No . H, Winter 2008.
- 22 _ Krasner, s. (1981), "structural causes and regime consequences" world politics 29: 47-317 & Cox, Robert w., with timothy, Sinclair, (1996), "approaches toward order" Cambridge: Cambridge university press, p.151.
- 23 _ Manochehr Mottaki, "Iran's Foreign Policy under President Ahmadinejad, "Discourse: An Iranian Quarterly, Vol. 8, No. 2, Winter 2009.
- 24 _ Owen Matthews and Christopher Dickey , "Triumph of the Turks" Newsweek , 7 DECEMBER 2009.
- 25 _ R. K. Ramazani , " Ideology and Pragmatism in Iran's Foreign Policy " , The Middle East Journal 58, No .4, Fall 2004, P. 550.

مجله سیاست دفاعی

سال بیست و ششم، شماره ۱۰۱، زمستان ۱۳۹۶: ۱۰۲-۷۷